



Soul and Related Symbols in Attar Neyshabouri's Poem

Fatemeh Rezaee *  Ph.D. Student in Persian Language and Literature (Mysticism), Al-Zahra University, Tehran, Iran

Mahin Panahi  Professor, Department of Persian Language and Literature, Al-Zahra University, Tehran, Iran

Abstract

One of the most frequent themes in the field of mystical literature is the soul. In mystical works, the soul is described with various interpretations and titles, most of which are symbolic and mystified. This research seeks to find out what symbols Attar Neyshabouri used for the soul in his poetic works (Elahi-nameh, Asrar-nameh, Mantiq Al-Tair, Poetry Divan, Mosibat-nameh and Mukhtarnameh) And which of these symbols are the poet's own innovations. This research, which is based on the study of Attar's poems and the selection of poetic evidence, has analyzed the symbols related to the soul in all of his poems in a descriptive and analytical approach. Examining these poems shows that animal symbols as well as negative historical myths characters have had the greatest appearance about the subject of self, and on the other hand, Attar used new symbols that were not common before him in expressing the concept of the soul.

Keywords: Farid-al-din Attar Neyshabouri, Symbol of the Soul, Attar's Poetic Works.

*Corresponding Author: frezaee17@gmail.com

How to Cite: Rezaee, F. & Panahi, M. (2024). Soul and Related Symbols in Attar Neyshabouri's Poem. *Literary Text Research*, 28(99), 223-256. doi: 10.22054/LTR.2022.64975.3492.

1. Introduction

In various texts, the soul has levels and types, which are the most important types in mysticism and religious texts. With his refinement and cultivation, the seeker takes control of the soul of Ammara, so that he can gradually reach the level of a confident and eloquent soul and reach perfection. Since this topic is very important and complicated, it is difficult to portray and objectify it, without using imaginary images and literary arrays. Due to the fact that symbols and codes contain a wide range of meanings, they are one of the most important artistic tools that help the poet express abstract and difficult concepts. In the definition of a symbol or code, it is stated: "Something or an action is said to be both itself and a manifestation of concepts beyond its own objective existence, and its difference from a sign is that each sign contains a simple and single concept. Like many other mystical poets, Attar Neishaburi has used artistic tools to portray his mental concepts. Symbolization is one of the ways that he has received a lot of attention and the poet has found it useful to objectify some of his abstract concepts. He used various symbols for breath and its equivalents, some of them are general symbols and others are random (born from the poet's mind). In this research, the symbols of self in all of Attar's poems are studied and analyzed.

2. Literature Review

In the field of symbols and mystical symbolization, especially in the poetry of Attar Neyshabouri, various researches have been conducted so far in the form of books, theses, and articles, and each of these works has investigated a part of Attar's poetic symbols. Considering that the written research has only addressed a part of Attar's poetic symbols in some of his works, and his entire poetic symbols about the self have been neglected, writing this summary seems necessary.

3. Methodology

This research, which is based on the study of Attar's poems and the selection of poetic evidence, has analyzed the symbols related to the self in all of his poems descriptively and analytically.

4. Conclusion


This research has been conducted with the aim of investigating the poetic symbols of Attar Neyshabouri to express the self and achieve his innovative symbols in this regard. The findings of the research show that he widely used symbols and created symbols himself. Symbols related to the soul in Attar's poetry are divided into several categories: animal symbols, mythological-historical symbols, marine symbols, time and place symbols, and scattered symbols. Animal symbols in Attar's poetry include mostly negative animals. Animals such as donkeys, dogs, pigs, wolves, etc. in his poetry are symbols of Amara's soul, which constantly invites evil. In the discussion of mythological-historical symbols, negative characters such as Afrasiab, Pharaoh, Nimrod, demon, and dragon have a wider appearance. According to the audience's mentality about these stories, Amara's bad mood is more prominent. It should be noted that "dragon" is used in Attar's works as both a symbol of Ammareh's soul and Luwameh's soul. Whale and fish are among the marine symbols in Attar Neyshabouri's poem about Amara's breath. These creatures are hidden in the depths of a person's existence and if neglected, they will lead him to death. Autumn, grave, and well are among the temporal and spatial symbols related to ego. Just as autumn takes the greenness, beauty and vitality from the trees, the breath takes away the beauty of human existence. Both the grave and the well capture the human soul. Idols, infidels, copper, etc. are among the scattered symbols in Attar's poetry. The poet considered Amara's soul as an infidel that invites evil and it is obligatory to kill it. The precious copper of Amara's breath can be turned into a confident breath with the alchemy of life. Attar has made his own innovations to describe the soul symbolically. Among them: Kharif Nafs, Afrasiab Nafs, Mahi Nafs, Kajdam Nafs,

Gur Nafs, and Chah Nafs, which are new and original in their own way, and the use of these words to express this meaning was not common until Attar.




نفس و نمادهای مرتبط با آن در شعر عطار نیشابوری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات عرفانی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

فاطمه رضایی * 

استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

مهین پناهی 

چکیده

یکی از موضوعات پرتکرار در حوزه ادبیات عرفانی، نفس است. در آثار عرفانی، نفس با تعابیر مختلف و عناوین متعددی توصیف شده که اغلب آن‌ها نمادین و رمزی است. این پژوهش در پی رسیدن به این نکته است که عطار نیشابوری در آثار منظومش (الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر، دیوان اشعار، مصیبت‌نامه و مختارنامه) برای نفس چه نمادهایی را به کار برده و کدام یک از این نمادها ابداعی خود شاعر است. این پژوهش که مبتنی بر مطالعه اشعار عطار و گزینش شواهد شعری است به شیوه توصیفی و تحلیلی به بررسی نمادهای مربوط به نفس در همه آثار منظوم وی پرداخته است. بررسی این اشعار نشان می‌دهد نمادهای جانوری و همچنین شخصیت‌های منفی تاریخی-اسطوره‌ای، بیشترین نمود را در رابطه با موضوع نفس داشته است و علاوه بر این، عطار در بیان مفهوم نفس نمادهای تازه‌ای به کار برده که پیش از وی رایج نبوده است.

کلیدواژه‌ها: فریدالدین عطار نیشابوری، نماد، نفس، آثار منظوم عطار.

مقدمه

نفس در متون مختلف دارای مراتب و انواعی است که «نفس اماره»، «نفس لوّامه»، «نفس ناطقه» و «نفس مطمئنه» از مهم‌ترین گونه‌های آن در عرفان و متون مذهبی به شمار می‌روند. سالک با تهذیب و تزکیه خود، نفس اماره را تحت استیلاي خود در می‌آورد تا بتواند به مرور به مرتبه نفس ناطقه و مطمئنه نائل آید و به کمال برسد. از آنجا که این موضوع اهمیت و پیچیدگی زیادی دارد به تصویر کشیدن و عینیت بخشیدن به آن، بدون بهره‌گیری از صور خیال و آرایه‌های ادبی، امری دشوار است.

با توجه به آن که نماد و رمز، طیف گسترده‌ای از معانی را دربر می‌گیرد، یکی از مهم‌ترین ابزارهای هنری است که به شاعر در بیان مفاهیم انتزاعی و دشوار یاری می‌رساند. در تعریف نماد یا رمز آمده است: «به چیزی یا عملی گویند که هم خودش باشد و هم مظهر مفاهیمی فراتر از وجود عینی خودش و تفاوت آن با نشانه در آن است که هر نشانه مفهوم ساده و واحدی را دربر دارد؛ مانند چراغ راهنمایی، اما نماد مظهر مفاهیمی پیچیده‌تر از نشانه یا علامت است. مانند برگ زیتون با مفهوم صلح که از قدیم‌الایام مانده است یا تندیس دست بریده در مذهب شیعه. این گونه نمادها بیانگر زمینه وسیعی از افکار و دیدگاه‌ها هستند و البته در شرایط متفاوت، مفاهیم متفاوتی را می‌رسانند» (داد، ۱۳۷۱: ۵۰۰).

عطار نیشابوری مانند بسیاری دیگر از شاعران عارف برای به تصویر کشیدن مفاهیم ذهنی خود از ابزارهای هنری بهره‌جسته است. نمادپردازی، یکی از شیوه‌هایی است که بسیار مورد توجه وی قرار گرفته و شاعر آن را برای عینیت بخشیدن به برخی از مفاهیم انتزاعی خود، مفید دانسته است. وی برای نفس و معادل‌های آن، نمادهای مختلفی را به کار برده که برخی از آنها، نمادهای عمومی و برخی دیگر تصادفی (زائیده ذهن شاعر) است. در این پژوهش نمادهای نفس در همه اشعار عطار مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرند.

۱. پیشینه پژوهش

در زمینه نماد و نمادپردازی عرفانی به ویژه در شعر عطار نیشابوری تاکنون پژوهش‌های مختلفی در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله صورت گرفته و هر کدام از این آثار به بررسی

بخشی از نمادهای شعری عطار پرداخته است که به این موارد می‌توان اشاره کرد: کتاب «تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری» از اشرف‌زاده (۱۳۷۳) است. اشرف‌زاده در این کتاب به بیان توضیحاتی درباره‌ی اسطوره و روایت پرداخته و در ادامه به داستان‌سرایی عطار و علت علاقه او به داستان پرداززی اشاره کرده و در بخش دیگر رمز و تمثیل و روایت را در شعر عطار مورد نظر قرار داده و به بررسی تمثیلات داستان‌های عطار پرداخته و در نهایت هم کیفیت کاربرد روایات تاریخی و مذهبی را در آثار عطار مورد تحلیل قرار داده است.

رساله دکتري مرواريد (۱۳۹۴) با عنوان «بررسی سیر تطور نمادهای حیوانی در قرن ششم با تکیه بر مثنوی‌های عطار و سنایی» در پی یافتن جایگاه جانوران در آثار سنایی و عطار است. نویسنده در این رساله سعی کرده ردپای این نمادها را طی تاریخ و در متون مختلف پیگیری کند. جانوران مورد بحث در این رساله از سه منظر مورد توجه قرار گرفته‌اند: ۱- از دیدگاه دینی، ۲- در متونی غیر از آثار سنایی و عطار و ۳- از منظر مثنوی‌های مسلم سنایی و عطار. در این پژوهش فقط به ذکر جانورانی پرداخته شده که اولاً جنبه حقیقی داشته و ثانیاً سنایی و عطار آن را به عنوان نماد به کار برده باشند که در نهایت بسامد نمادهای جانوری در آثار سنایی برخلاف تصور به مراتب بیشتر از عطار، اما تصویرآفرینی‌های عطار از جانوران و نمادهای جانوری به مراتب زیباتر از سنایی دیده شده است.

خواجهی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «نمادشناسی در منطق‌الطیر عطار نیشابوری» (۱۳۹۳) به تبیین و تحلیل انواع نماد در منطق‌الطیر می‌پردازد. نگارنده پس از تعریف نماد و تبیین اقسام آن در کتب ادبی به استخراج و تقسیم نمادهای منطق‌الطیر می‌پردازد و نتیجه پژوهش را اینگونه بیان می‌دارد که نمادهای ابداعی و مذهبی در منطق‌الطیر هر یک با ۲۴ و ۱۸ عنوان بالاترین بسامد را داشته و نمادهای مرسوم و شناخته شده با ۱۵ عنوان در منطق‌الطیر نمود داشته است. نماد کوه که یک نماد آرمانی است و دو نماد کیهانی ابلیس و سیمرخ کمترین بسامد را در منطق‌الطیر عطار داشته است.

خان‌زاده (۱۳۹۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «نماد خاک و رستنی‌ها از دیدگاه عطار و مولوی» به این نکته اشاره دارد که عطار و مولانا از عارفان و شاعران بنام فارسی هستند که جنبه رمزی و سمبلیک در آثارشان نسبت به دیگر شاعران برجسته‌تر

است و در پایان به این نتیجه می‌رسد که این دو شاعر نمادهای خاک و رستنی‌ها را برای زیبا جلوه دادن و احساسی کردن آثارشان به کار نبرده‌اند، بلکه آن نمادها را صرفاً برای بیان حقیقت درونی خود و انتقال حکمت و معرفت به مخاطب خود ارائه کرده‌اند.

رضایی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «نمادهای حیوانی در دیوان و منطق‌الطیر عطار» پس از تعریف نماد و بیان اقسام آن در نهایت به ۳۹ مورد از مفاهیم نمادین در دیوان و ۴۲ مورد در منطق‌الطیر دست می‌یابد که بیشترین مفهوم نمادین حیوانی در منطق‌الطیر است.

ترابی (۱۳۹۷) در مقاله «کارکرد عرفانی نماد رنگ در مثنوی‌های عطار نیشابوری» به کشف رموز رنگ‌هایی که عطار از آن‌ها با زبانی نمادین برای تأویل مفاهیم باطنی بهره‌جسته، پرداخته است.

رحیمی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله «نمادهای جانوری نفس در متون عرفانی با تکیه بر آثار سنایی، عطار و مولوی» به این نکته پرداخته‌اند که نفس در ادبیات عرفانی گاهی تجسم و تجسد یافته و بر اساس خصلتی که مورد نظر نویسنده یا شاعر بوده، آن را به اشکالی نشان داده‌اند. گاهی برای آن صورت حیوانی تصور کرده‌اند و برخی حیوانات را نماد نفس قرار داده‌اند که حاصل تحقیق، یکی به دست آمدن جانورانی است که نماد نفس تلقی شده‌اند و اینکه چرا شاعران مذکور یک جانور را نماد یکی از خصلت‌های نفس قرار داده‌اند.

محمودی (۱۳۸۹) در مقاله «بررسی و تحلیل نماد دریا در آثار عطار» پس از بررسی نماد دریا در آثار عطار به این نتیجه می‌رسد که دریا در آثار عطار، رمز حق تعالی است که موجودات قطراتی از این دریا هستند و تنها راه بازگشت قطره به دریا، فنا شدن و گم شدن در دریا است که نتیجه آن هم‌رنگی با دریا و رسیدن به مقام توحید و یکی شدن با خداست. آذرگون (۱۳۸۳) در مقاله «نماد در منطق‌الطیر عطار نیشابوری» به بررسی نمادهای جانوری در منطق‌الطیر عطار پرداخته است.

با توجه به آنکه پژوهش‌های نگاشته شده تنها به بخشی از نمادهای شعری عطار آن هم در برخی آثار وی پرداخته‌اند و کل نمادهای شعری وی پیرامون نفس، مغفول مانده، نگارش این مختصر ضروری به نظر می‌رسد.

۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

نمادگرایی و نمادپردازی یکی از شگردهای هنری است که در ادبیات عرفانی بسیار مورد توجه قرار گرفته است. عطار یکی از شاعرانی است که برای بیان مضامین مورد نظر خویش از این آرایه ادبی بهره برده و مضمون عرفانی نفس را با استفاده از نمادپردازی به تصویر کشیده است؛ بنابراین، ضرورت دارد که نمادهای مختلف شعری عطار برای بیان مضمون نفس مورد بررسی قرار گیرد و نمادهای ابداعی عطار در هر شش اثر منظوم او که حوزه مطالعه این پژوهش است، مشخص شود.

۳. نفس

«نفس» یکی از اصطلاحات پرکاربرد و پیچیده ادبیات عرفانی است. اصطلاح «نفس» در کتاب‌های مختلف عرفانی به صورت‌های متعددی تعریف شده است «النفس» بعد از قوه طبیعی عبارت از بخار لطیفی است متولد در قلب که قابل حس و حیوة و حرکت ارادیه است» (موسوی خلیلی، ۱۳۲۲: ۱۹۷).

مهم‌ترین مسأله‌ای که در متون عرفانی، درباره نفس مطرح شده، پیروی نکردن از آن است: «نعمت بزرگ‌ترین، بیرون آمدن است از نفس؛ زیرا که نفس بزرگ‌ترین حجابی [است] میان تو و خدای عز و جل» (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۲۷).

عرفا، پیوسته پیروان خود را به شناخت، تربیت و تحت اختیار درآوردن نفس توصیه کرده‌اند «از بهر آنکه از تربیت نفس، شناخت او حاصل شود و از شناخت نفس، شناخت حق لازم می‌آید» (خوارزمی، ۱۳۸۷: ۵۰۸).

غزالی، شناخت نفس را مقدمه‌ای برای شناخت حق تعالی دانسته است (غزالی، ۱۳۸۹: ۴۲).

برای نفس انواعی بیان شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: نفس اماره، نفس لوّامه، نفس ناطقه و نفس مطمئنه.

در تعریف «نفس اماره» آمده است: «در اوایل تا هنوز ولایت وجود در تحت تصرف استیلا و غلبه او بود، او را نفس اماره خوانند» (کاشانی، ۱۳۲۵: ۵۹). این نفس در کتاب‌های عرفانی با اصطلاحاتی نظیر دشمن جان، سگ نفس، فرعون نفس و... خوانده می‌شود.

ارتقای این نفس و رسیدن به مراتب ناطقه و مطمئنگی، نیازمند مجاهدت سالک و رهایی از قید تعلقات مادی و دنیوی است.

«نفس لوّامه» مرتبه متوسط نفس و نخستین مرحله از تسلط سالک بر هوای خود است؛ «نفس لوّامه نفس بنده مؤمن است که پیوسته به روزگار خود تحسر می‌خورد و بر تفصیرها خود را ملامت می‌کند و خویشتن را می‌ترساند و بیم می‌دهد و به چشم حقارت و مذلت در خود می‌نگرد» (میبدی، ۱۳۷۱: ۳۰۹). این نفس، بر صاحب خود نهیب می‌زند و وی را از گرفتار شدن در دام تعلقات دنیوی باز می‌دارد و امید می‌دهد تا به مطمئنگی برسد.

«نفس ناطقه» که فلاسفه آن را مرتبه کمال نفس انسانی می‌دانند و ملاصدرا فاعل آن را امر قدسی و مفارق از ماده و علایق آن می‌داند (سجادی، ۱۳۳۸: ۳۳۶).

در تعریف «نفس ناطقه» که با نام «روان» نیز شناخته می‌شود، آمده است: «حکما گویند که نفس ناطقه انسانی ذاتاً از سنخ مجردات است و بحکم سنخیت مایل است که به اصل خویش اتصال پیدا کند اما پیوند بدن و علائق عنصری و شواغل حسیه حجاب و مانع او از اتصال به عالم مجردات شده و ناله‌اش از این است که:

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
(مولوی، ۱۳۷۳: ۵۳)

و هر وقت که حجاب مادیات از میان نفس و عالم مجردات برداشته شد و نفس ناطقه به مبادی عالیه اتصال یافت، صوری که در عالم مجردات موجود است مانند آینه‌های متعکس در نفس انسانی نقش می‌بندد و به هر نسبت که حجاب‌ها مرتفع‌تر شد نقوش و عکوس مترائیه روشن‌تر و صافی‌تر خواهد بود» (کاشانی، ۱۳۲۵: ۶۲).

نفس مطمئنه گاهی با نام «دل» و گاهی با نام «روح» خوانده می‌شود و مختص به انبیا، اولیا و بندگان خاص خداوند است؛ «بدان که نفس مطمئنه نفس انبیا و خواص اولیاست که در صف اول بوده‌اند در عالم ارواح، اگرچه هر نفسی را در اطمینان درجه‌ای دیگرست از انبیا و اولیا چنانکه شرح داده آمده است: از اصحاب الیمین، اصحاب الشمال و سابقان اهل هر صف و به حقیقت بدان که از مقام امارگی نفس به مقام مطمئنگی نتوان رسید جز

به تصرف جذبات حق و اکسیر شرع، چنانکه فرمود: «إن النفس لأمارة بالسوء إلا ما رحم ربی» (رازی، ۱۳۲۲: ۱۸۴).

در اشعار عطار از نفس اماره و مطمئن به صراحت نام برده شده و در مواردی که تصاویری نمادین برای نفس ذکر شده - جز یک مورد که نفس لوآمه در قالب ازدهایی به تصویر کشیده شده - نفس اماره منظور نظر وی بوده که بر این باور است این نفس را باید خوار داشت و آن را به تسخیر خود درآورد و زهر به او چشانند و فقط با کشتن نفس نشان دوستی حق در وجود عارف مشاهده می شود. شاعر برای این مرتبه نفس، نمادهایی به کار برده است که برخی نمادها عمومی و برخی دیگر ابداعی و حاصل ذهن خود شاعر است.

۴. نماد

«نماد» یا «سمبل»، مهم ترین اصطلاح در مکتب سمبولیسم است؛ «سمبولیسم را می توان هنر بیان افکار و عواطف، نه از راه شرح مستقیم و نه به وسیله تشبیه آشکار آن افکار و عواطف به تصویرهای عینی و ملموس، بلکه از طریق اشاره به چگونگی آنها و استفاده از نمادهایی بی توضیح برای ایجاد آن عواطف و افکار در ذهن خواننده دانست» (چدویک^۱، ۱۳۷۵: ۱۱).

«نماد مانند تمام مفاهیم هنری تعریف جامع و مانعی ندارد، اما نماد به عنوان چیزی تعریف می شود که به جای چیز دیگری قرار گرفته باشد. به عبارت دیگر، چیزی است که معنای خود را بدهد و جانشین چیز دیگری نیز بشود» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۵۴۴).

«نماد کلمه، ترکیب یا عبارتی است که بر معنا و مفهومی غیر از آنچه در ظاهر به نظر می رسد، دلالت کند و به خاطر مفاهیم متعددی که در خود پنهان دارد، دستیابی به معنای دقیق آن ممکن نباشد» (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۲۸۱).

نماد به خودی خود در عالم بیرون وجود دارد و شاعران، آن را برای بیان مسائل عدیده استخدام می کنند.

فروم^۲ پس از تعریف رمز و نماد، آن را به سه نوع تقسیم می کند که عبارتند از: الف - نمادهای متعارف یا قراردادی که متضمن پذیرش ساده یک وابستگی پایدار است میان

1. Chadwick , Ch.

2. Fromm , E.

نماد و چیزی که نماد مظهر آن است. ب- رمزهای تصادفی که انفرادی و صرفاً تجربه‌ای شخصی‌اند. ج- رمزهای عمومی یا جهانی که تقریباً برای همه قابل درک است (پورنامداریان، ۱۳۹۶: ۱۳).

نمادپردازی یکی از زمینه‌های ایجاد ابهام هنری و دور نمودن اثر از ابتدال است. نمادگرایی از کهن‌ترین دوران زندگی در میان جوامع انسانی رایج و معمول بوده است. نمادها و نشانه‌های کهن با رشد و ترقی جوامع انسانی رشد کرده و به تکامل رسیده‌اند. استفاده از نمادها و رمزها در آثار ادبی، دلایل مختلفی دارد که از جمله آن می‌توان به علاقه ذاتی شاعر به ابهام هنری، پنهان کردن موضوعات مطرح شده از نااهلان، شرایط نامساعد سیاسی- اجتماعی و اختناق و فضای بسته جامعه را نام برد.

استفاده از نماد در شعر عارفانه و صوفیانه فارسی، موضوعی است که به نظر می‌رسد توسط سنایی غزنوی آغاز شده و سایر شاعران و نویسندگان عارف و صوفی مسلک نیز از آن استقبال کرده‌اند «سنایی نخستین شاعر ایرانی است که در گستره وسیعی به ابداع نمادهای عرفانی در شعر فارسی پرداخت و به زبان نمادین و شخصی دست یافت که بعدها در سنت عرفانی رواج پیدا کرد» (فتوحی، ۱۳۹۳: ۲۲۴).

دلیل عمده عارفان برای نمادگرایی و نمادپردازی، رمزی و غیرحسی بودن این مفاهیم و دور نمودن آن از دسترس اغیار است. عطار نیشابوری یکی از شاعران عارفی است که در اشعار خود، به ویژه در «مختارنامه» و «منطق‌الطیر» به نمادگرایی و نمادپردازی توجه وافر نشان داده است و در این راه به خلق نمادهای مختلفی دست یافته است.

۴-۱. نمادهای جانوری

نمادهای جانوری، یکی دیگر از ابزارهای هنری است که به شاعر در تبیین مفهوم مورد نظر خویش و همین‌طور ایجاد ابهام هنری یاری می‌رساند. هر کدام از این جانوران، ویژگی‌های خاص خود را دارند که شاعر از همین ویژگی‌ها بهره می‌جوید و نوعی ارتباط پنهان میان مفهوم انتزاعی و جانور مورد نظر می‌یابد و آن را وسیله مضمون‌سازی خود قرار می‌دهد.

عطار نیشابوری برای بیان نفس و مفهوم نمادین آن از جانوران مختلفی که بار معنایی مثبت و همین‌طور منفی دارند، بهره برده است. وی در این راه از برخی نمادهای قراردادی

همچون «خر»، «جغد»، «سگ»، «گاو»، «خوک» و... استفاده کرده و خود نیز به خلق نمادهایی دست زده است. در ادامه به بررسی نمادهای جانوری عمومی و ابداعی عطار برای بیان مفهوم نفس پرداخته می‌شود (ر.ک: به جدول (۱)).

فرخ آن اقبال باری کاندترین دریای ژرف ترک جان گفت و سر این نفس حیوان برگرفت
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۲: ۱۰۷)

۴-۱-۱. خر

خر، یکی از پرکاربردترین حیوانات در متون نظم و نثر فارسی است. «در بسیاری از روایت‌های اساطیری ردپای خر دیده می‌شود: در طوفان نوح وقتی چهارپایان در کشتی قرار می‌گرفتند، آخرین آن‌ها خر بود. عیسی هنگام ورود به بیت المقدس بر خری نشست و به شهر درآمد و کوران و بیماران را شفا داد. در فرهنگ مشرق زمین خر ملانصرالدین مظهر انقیاد و هماهنگی با طنزهای ملاست و برجستگی خاصی یافته است. خر در فرهنگ غرب نماد فقر و مظهر فروتنی و شکیبایی، فرمانبرداری و تنبلی است» (یاحقی، ۱۳۸۲: ۳۲۱).

در بسیاری از موارد، خر به عنوان نماد به کار رفته و سمبل نادانی، بلاهت و بی‌خردی است. در متون عرفانی و صوفیانه، خر به عنوان نمادی برای جسم و نفس اماره و در مورد کسانی که در قید و بند تعلقات دنیوی و خواهش‌های نفس گرفتار شده‌اند. در اشعار نمادین عطار نیشابوری، خر را باید در دسته نمادی غیرشخصی، قرار داد که سمبلی برای نفس اماره بوده که پیوسته در پی شهوت‌ها و تعلقات دنیوی در تکاپو است.

چو با عیسی توان همراز بودن که خواهد با خری انباز بودن؟
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۴ ب: ۱۴۴)

در جای دیگر نیز عطار، خر را به صورت نمادی برای نفس اماره به کار برده که به سوء دعوت می‌کند و صاحب خود را رام و مطیع خویش ساخته است، اما در صورتی که نفس، مُسخر صاحب خویش شود، می‌توان آن را مرکب قرار داد و بر آن نشست.

زانکه جان‌ت روی دین نشناخته است نفس تو از تو خری برساخته است
وانگهی بر تو نشسته ای امیر تو شده در زیر بار او اسیر
بر سرت افسار کرده روز و شب تو به امر او فتاده در طلب
هر چه فرماید تو را ای هیچ کس کام و ناکام آن توانی کرد و بس
لیک چون من سرّ دین بشناختم نفس سگ را هم خر خود ساختم
چون خرم شد نفس، بنشستم بر او نفس سگ بر توست من هستم بر او
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۷، ۳۲۱)

۴-۱-۲. سگ

سگ، یکی دیگر از جانوران نمادین در شعرهای عارفانه است. دیدگاه دوگانه‌ای نسبت به سگ وجود دارد، این حیوان گاه سمبل وفاداری است

گوید آن استاد مر شاگرد را ای کم از سگ نیستت با من وفا
(مولوی، ۱۳۷۳: ۲۱۸)

گاهی سگ، نماد پلیدی و ناپاکی است که برای حفظ طهارت جامه و جسم باید از آن دوری گزید. دیدگاه دوم بیشتر مختص متون دینی و مذهبی است. در اشعار عارفانه، سگ نماد نفس اماره است که در پی استخوان دنیا است. عطار نیشابوری در بسیاری از اشعار خود، سگ را به صورت نماد به کار برده، بیشترین ترکیبی که عطار برای نفس استفاده کرده «سگ نفس» است.

جوهر مدقوق را زهر آمدی نفس سگ را مطبخ قهر آمدی
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۵: ۲۳۴)

عطار در موارد بسیار متعددی نفس را در قالب «سگ» به تصویر کشیده است^۱

۱. ر.ک: اسرارنامه (۱۳۹۴ الف: ۱۳۱، ۲۱۱، ۱۴۰ و ۲۱۲)، مختارنامه (۱۳۹۴ ج: ۸۵، ۱۴۵، ۱۴۶ و ۱۷۹)، مصیبت‌نامه (۱۳۹۵: ۲۷۵ و ۳۲۸)، الهی‌نامه (۱۳۹۴ ب: ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۳۵۸ و ۴۲۳)، منطق‌الطیر (۱۳۹۷: ۲۷۳، ۳۱۹، ۳۱۷ و ۳۲۲)، دیوان اشعار (۱۳۹۲: ۱۳، ۱۶، ۲۹۴، ۳۸۶، ۵۲۶ و ۶۲۹)، الهی‌نامه (۱۳۹۴ ب: ۱۶۸، ۱۸۲، ۳ و ۱۷۹، ۳۵۸ و ۴۲۳).

چون سگ نفسم نمکساری بیافت
پاک شد تا همچو جان شد پرضیا
نفس رفت و جان نماند و دل بسوخت
ذره‌ای نه روی ماند و نه ریا
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۲: ۶)

عطار، امیدوار است که با ریاضت، نفس اماره را از قید دنیای مادی برهاند و به نفس مطمئنه تبدیل کند.

سگ است این نفس کافر در نهادم
که من هم خانه این سگ بزادم
ریاضت می کشم جان می کنم من
سگی را بوک روحانی کنم من
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۴ الف: ۱۳۱)

وی از نفس سگ صفت و پلید خود بیم ناک بوده و از وسوسه‌های آن آگاه است و از خداوند مدد می‌خواهد تا بتواند از بند نفس اماره رهایی یابد و به مقام مطمئنگی برسد.

خالقا تا این سگم در باطن است
راه جانم سوی تو ناایمن است
یا به حکم شرع در کارش فکن
یا به کلی در نمکسارش فکن
از خودی این سگ خودبین بسم
گر نباشم من، تو باشی، این بسم
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۵: ۱۲۹)

۴-۱-۳. گرگ

گرگ، یکی از جانوران نمادین در شعر فارسی است. این حیوان به دلیل خوی درنده‌ای که دارد در ادبیات مظهر شر، حرص و ستمگری است.

گرگ را در ادبیات فارسی به‌عنوان نمادی از خوی درنده‌ای و ستمگری به‌کار برده‌اند. در شعر فارسی، گرگ را به‌عنوان نمادی از خوی درنده‌ای و ستمگری به‌کار برده‌اند. در شعر فارسی، گرگ را به‌عنوان نمادی از خوی درنده‌ای و ستمگری به‌کار برده‌اند.

در اشعار عارفانه، نفس را به دلیل اینکه از غفلت آدمی بهره می‌جوید و وی را در چنگال قهر خود گرفتار می‌سازد به گرگی تشبیه می‌کنند که پیوسته در کمین گله

گوسفندان نشسته است. عطار نیشابوری در بسیاری از موارد در اشعار خود، گرگ را به صورت سمبلی برای نفس اماره به کار برده که در پی شکار جان صاحب خود است. «گرگ نفس» بیشترین ترکیبی است که وی برای این جانور درنده‌خوی درون آدمی ساخته است.

تنت چاهیسست جان در وی فتاده ز گرگ نفس ازپی سر فتاده
بگو تا جان «بحیل الله» زند دست تواند بوک زین چاه بلا رست
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۴ الف: ۲۱۱)

عطار، گرگ را سمبلی می‌داند برای نفسی که در پی نابودی جان صاحب خود است و تنها با توسل به نیروی ایمان و اراده می‌توان از آن رهایی یافت.^۱

مبتلا شد دل به جهل نفس شوم با بلای نفس جاهل چون کنم
نفس گرگ بدرگست و سگ پرست همچو روح القدس عاقل چون کنم
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۲: ۴۷۸)

عطار، نفس را مانند گرگی، وحشی به تصویر کشیده که آدمی را به بلای خود گرفتار کرده است، اما وی در پی رام کردن این حیوان درنده است.

۴-۱-۴. گاو

گاو یکی از حیواناتی است که در ادبیات و اساطیر ایرانی به دو صورت، مثبت و منفی به کار رفته است. در اسطوره‌های ایرانی، گاو از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و حیوانی مقدس و ارزشمند است. در متون اساطیری در کنار انسان نخستین که «کیومرث» نام دارد از حیوان نخست آفریده به نام «اوک داد» نیز یاد شده است (اصفهانی، ۱۳۴۰: ۴۴). براساس باورهای اسطوره‌ای، این گاو مقدس، تخم تمام چهارپایان و گیاهان مفید را همراه خود به زمین آورده است (یاحقی، ۱۳۸۶: ۶۸۹). برخلاف اسطوره‌های ایرانی در ادبیات فارسی،

۱. ر.ک: اسرار نامه (۱۳۹۴ الف: ۲۱۰ و ۲۱۱) و دیوان (۱۳۹۲: ۷۹۳ و ۸۲۸).

گاو دارای چهره‌ای منفی است و سمبل تن‌پروری، زیاده‌خواری، بی‌ارزشی، غفلت، نادانی و ... است.

خاک بر سر هر آن که دنیا خواست مرد دنیاپرست باد هواست
هست بسیار خوار همچون گاو معده چون آسیا گلو چون ناو
(سنایی، ۱۳۸۳: ۳۹۳)

عطار نیشابوری نیز گاو را مترادف با خر به کار برده و آن را سمبل بی‌خردی و پستی دانسته است:

گفت «ای هم بی‌خبر، هم بی‌ادب کس ز گاو و خر گهر دارد طلب؟
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۵: ۳۲۷)

در متون عرفانی، گاو نماد نفس است که پیوسته در پی پروردن تن است و باید آن را برای رسیدن به نفس مطمئنه قربانی کرد. عطار نیز در اشعار خود به این صفت نفس اماره اشاره کرده و قربانی نمودن گاو نفس را یادآور شده است:

تو گاو نفس در پروار بستی به سجده کردنش ز نار بستی
به مکر آن گاو کز زر سامری کرد سجود آن گاو را خلق از خری کرد

ترا تا گاو نفست سیر نبود اگر صد کار داری دیر نبود
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۴ الف: ۲۱۰)

تن دادن به خواسته‌های گاو نفس از نادانی است، چرا که گاو، سیری‌ناپذیر بوده پیوسته زمام اختیار تو را در دست خواهد گرفت.

۴-۱-۵. خوک

خوک، یکی از حیوانات نمادین و منفی در ادبیات فارسی است که سمبل پلیدی، پستی، حرص، شهوت و ... است. غزالی خوک را سمبل حرص دانسته «پس یا نادان بود چون

گاو و یا حریص چون خوک، و یا خوار چون سگ...» (غزالی، ۱۳۸۶: ۲۲). سنایی نیز آن را به صورت نمادی برای آرزوی کار برده است:

ای که با دین و ملک داری کار در شره خوی خرس و خوک مدار
(سنایی، ۱۳۸۳: ۵۷۸)

این دیدگاهی که نسبت به خوک در ادبیات وجود دارد، نشأت گرفته از قرآن و آموزه‌های دینی اسلامی است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَا تَمَسُّوا أَعْيُنَكُمْ أَلَيْسَ لَكُمْ عِلْمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (سوره بقره، آیه ۲۰۱). خداوند تنها (گوشت) مردار و خون و گوشت خوک و ... را حرام کرده است. گوشت این حیوان، حرام و موی و پوست آن نیز نجس بوده و معامله آن نیز حرام است.

خوک پیوسته در میان کثافات زندگی می‌کند و در پی پرورش تن است؛ بنابراین، مناسب‌ترین نماد برای نفسی است که کثافت و تعلقات دنیای مادی را بر هر چیزی ترجیح می‌دهد. عطار در چند جای از اشعار خود، خوک را نماد نفس قرار داده و دوری از آن را توصیه نموده است:

چند خواهی نفس را پرورد تو صحبت خوکی چه خواهی کرد تو؟
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۵: ۳۲۹)

در صورت عدم دوری از خوک نفس و غفلت از آن، این حیوان پلید بر تو مسلط خواهد شد و تو را در راه خواهش‌های نفسانی به کار خواهد گرفت:

خوک باید سوخت یا زنار بست	در نهاد هر کسی صد خوک هست
سخت معذوری که مرد ره نه‌ای	تو ز خوک خویش اگر آگه نه‌ای
هم بت و هم خوک بینی صد هزار	گر قدم در ره نهی چون مرد کار
ور نه همچون شیخ شو رسوای عشق	خوک کش بت سوز در صحرای

(عطار نیشابوری، ۱۳۹۷: ۲۹۵)

وی نفس و خوگ را در کنار هم سمبل پلیدی، پستی و نجاست دانسته است^۱

پری گفتش اگر اماره باشم بتر از خوگ و سگ صد باره باشم
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۴ ب: ۱۶۸)

۴-۱-۶. پلنگ

پلنگ، یکی دیگر از جانوران نمادین در اشعار عارفانه عطار نیشابوری است. پلنگ به سرعت عمل و حمله‌وری معروف است. عطار، این حیوان را به صورت منفی به کار برده و آن را سمبل نفس دانسته که در پی یک لحظه غفلت و ناتوانی انسان، وی را شکار خواهد کرد.

دل را که نه دنیا و نه دین می‌بینم با نفس پلید همنشین می‌بینم
چون شیری شد مویم و در هر بن موی صد شیر و پلنگ در کمین می‌بینم
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۴ ج: ۱۴۵)

۴-۱-۷. مار

مار از جمله خزندگان مورد علاقه عرفا برای تبدیل شدن به نماد است؛ «مار جانوری است با ویژگی عجیب و متناقض که آن را اسرارآمیز می‌کند؛ از جمله اینکه پوست می‌اندازد؛ یعنی پوسته جوان می‌گردد و عمر دوباره می‌یابد. خوش خط و خال است و همین زیبایی آن ممکن است انسان غافل را وسوسه کند...» (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۳). این ویژگی‌ها و همین‌طور همکاری با شیطان و دست داشتن در اخراج آدم از بهشت از مار چهره‌ای منفی در ادبیات عرفانی ترسیم کرده است. مار در اشعار عارفانه در اغلب موارد نماد نفس اماره است که صاحب خود را می‌فریبد و وی را زهر آگین می‌سازد. برای بازگشت دوباره به بهشت، باید بر نفس اماره پیروز شد.

۱. ر.ک: الهی‌نامه (۱۳۹۴ ب: ۱۴۸ و ۱۶۸)، دیوان (۱۳۹۲: ۸۳۲) و منطق‌الطیر (۱۳۹۷: ۴۳۸).

خه خه ای طاووس باغ هشت در
صحبت این مار در خونت فکند
برگرفت سدره و طوبی ز راه
تا نگردانی هلاک این مار را
گر خلاصی باشدت زین مار زشت
سوختی از زخم مار هفت سر
وز بهشت عدن بیرون فکند
کردت از سد طبیعت دل سیاه
کی شوی شایسته این اسرار را
آدمت با خاص گیرد در بهشت^۱
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۷: ۲۶۱)

۴-۱-۸. کژدم

کژدم در نزد بسیاری از اقوام و ملل بار معنایی منفی دارد. آفریقاییان معتقدند نحوست می آورد و ادای نام آن را موجب آزاد شدن نیروهای منفی علیه خود می دانند (شوالیه و گبران^۲، ۱۳۸۵: ۳۰۰). مولانا آن را کجرو، شب کور، زشت و زهرناک توصیف می کند که کارش «خستن اجسام پاک» است.

کژرو و شب کور و زشت و زهرناک
پیشه او خستن اجسام پاک
(مولوی، ۱۳۷۳: ۴۲۰)

عطار هم بیمناک از این است که در مسیر رسیدن به توحید از نیش کژدم نفس در امان نماند و زهرش او را از چشیدن شهد شیرین توحید بازدارد. «کژدم نفس» جزء نمادهای ابداعی عطار است که پیش از وی به کار نرفته است (ر. ک: به جدول (۲)).

هرگز نرسد به نوش توحید دلم
تا کژدم نفس میزند نیش مرا
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۴ ج: ۱۴۵)

۴-۲. نمادهای اساطیری

پهلوانان و جاودان نام های اساطیری و تاریخی، باورداشت ها و همینطور عناصر آیینی در شعر عطار نیشابوری دارای جایگاه ویژه ای است. در بیشتر موارد، عطار با اندکی تغییر در

۱. ر. ک: دیوان (۱۳۹۲: ۱۱۵، ۳۵۱ و ۵۱۸).

2. Chevalier, J & Gheerbrant, A .

ساختار داستان، این شخصیت‌ها و مضامین را به صورت نمادین به کار برده تا مفاهیم انتزاعی خویش را به کمک آن‌ها به شیوه‌ی غیرمستقیم و رمزگونه بیان کند (ر. ک: به جدول (۱)). «اسطوره در هر زمان، شکل و نقش و کاربرد ویژه‌ای دارد و در جریان زمان و در مرزهای جغرافیایی و در میان مردمان گوناگون ممکن است دستخوش دگرگونی‌هایی شود و نقش تازه‌ای بپذیرد» (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۱۳). این عناصر و شخصیت‌های نمادین، تنها به افراد و مکان‌های مثبت اختصاص نداشته و در میان آنها نام‌های منفی زیادی هم به چشم می‌خورد. نام‌هایی همچون فرعون، نمرود، دیو، افراسیاب و... که شاعر به سبب پیشینه‌ی ذهنی خواننده نسبت به این اسامی، آن‌ها را نماد نفس دنیاپرست و مکار قرار داده است.

۴-۲-۱. دیو

دیو، یکی از چهره‌های منفی ادیان الهی و همین‌طور ادبیات و اساطیر است. «به گفته‌ی مؤلف بندهشن، اهریمن، بدی را، بر آفرینش هرمزد تاخته است و کار او نابودگری است که با سلاح دین جادویی، مردمان را به دوستی خویش و نادوستی هرمزد برانگیزد تا دین هرمزد را رها کنند و به او گروند» (زمردی، ۱۳۸۵: ۲۶۹).

در متون ادبی و حماسی ما از دیو با نام‌هایی چون اهریمن، ابلیس، شیطان و... نام برده شده که اصلی‌ترین دشمن قوم ایرانی است. «در روایات ملی و حماسی ایران از ظهور گیومرث گرفته تا دوره‌ی گشتاسپ، همواره سخن از دیوان رفته است و دیوان قدیمی‌ترین دشمن ایرانیانند که آسیب ایشان بیش از تورانیان به ایران رسید و پس از آغاز جنگ‌ها و مناقشات ایران و توران نیز تا دیرگاه ادامه داشت» (صفا، ۱۳۶۹: ۶۰۰). وظیفه‌ی این دیو، فریبندگی، اغواگری، بدکنشی و وارونه جلوه دادن امور است. فریفته شدن ضحاک توسط دیو و بوسه زدن دیو بر شانه‌ی وی از نمونه‌های بارز فریبندگی دیو در شاهنامه است.

عطار نیشابوری در چند جای از اشعار خود از دیو به صورت نمادین بهره برده و آن را سمبل نفس اماره دانسته است.

چرا خواهی حریف دیو بودن ز نفس سگ صفت کالیو بودن
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۴ ب: ۱۸۰)

وی سلیمان را مظهر سروری دانسته و نفس را نماد دیو که هرکسی بر آن پیروز شود، کل هستی مسخر وی خواهد شد:

رو که در مملکت عشق سلیمانی تو دیو نفست اگر از وسوسه در فرمان شد
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۲: ۲۰۴)

«دیو نفس»، یکی از ترکیبات پر کاربرد در متون عرفانی است:

بر کل کائنات سلیمان و قتمی گر دیو نفس یک نفسستی مسخرم
(همان: ۷۹۹)

۴-۲-۲. افراسیاب

افراسیاب، پادشاه تورانی، یکی از معروف ترین دشمنان ایران است. داستان دشمنی وی با ایرانیان و دسیسه های وی، به تفصیل در شاهنامه آمده است. در ادبیات فارسی به ویژه در شعر معاصر، افراسیاب همواره شخصیتی منفی و نماد پادشاه بیدادگر است.

سیا ووش ها کشت افراسیاب ولیکن تکانی نخورد آب از آب
(کسرائی، ۱۳۸۷: ۲۱۷)

در شعر عطار نیشابوری، افراسیاب نمادی برای نفس است که صاحب خود را مانند بیژن اسطوره ها در چاه ذلت گرفتار می کند. "افراسیاب نفس" از نمادهای ابداعی عطار است (ر. ک به جدول (۲)).

تو را افراسیاب نفس ناگاه چو بیژن کرد زندانی در این چاه
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۴ ب: ۱۸۳)

۴-۲-۳. فرعون

فرعون، یکی دیگر از شخصیت های منفی در شعرهای عرفانی عطار نیشابوری است. هنگامی که در شعر به صورت نماد، شخصیتی فراخوانده می شود، شاعر به پیشینه ذهنی خواننده نیز نظر دارد. فرعون در ادبیات، مظهر ستمگری، ظلم و خودکامگی است. فرعون، مظهر فریب کاری و پنهان کاری است، چراکه خود او می داند، بنده و مخلوق خداوند است

با این حال، ادعای خدایی می‌کند. نفس نیز فریب‌کار است و خواسته‌های خود را به صاحب خویش تحمیل می‌کند و بر آن مسلط می‌شود. به همین دلیل در اشعار عارفانه، فرعون، سمبلی برای نفس انسان است که وی را به سوی تعلقات دنیوی و خواسته‌های جسمانی می‌کشاند.

فرعون نفس را به ریاضت بکشته‌اند و انگاه دل بر آتش موسی نهاده‌اند
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۲: ۲۳۰)

نخست باید این نفس اماره را تحت انقیاد خود درآورد و آنگاه به سوی هدایت گام برداشت.^۱

پس مرا فرعون نفسی هست نیز کو ندارد جز شهادت هیچ چیز
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۵: ۱۳۰)

انسان، آمیزه‌ای از خوی فرشتگی و شیطانی است که هر کدام صاحب خود را به سمت و سویی می‌کشد که خواسته اوست. پیروزی بر فرعون درون، قدرت و اراده‌ای قوی می‌خواهد.

تا ترا نفسی و شیطانی بود در تو فرعونی و هامانی بود
ریش این فرعون گیر و سخت دار جنگ ریشاریش کن مردانه‌وار
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۷: ۳۶۸)

۴-۲-۴. نمرود

نمرود از جمله شخصیت‌های تاریخی منفی و نمادین در شعر عطار نیشابوری است. شاعر، نمرود را نماد نفس اماره قرار داده که ظالم و دعوت‌گر به بدی است و باید از میان برداشته شود تا به مقام مطمئنگی رسید.

ای عجب نمرود نفس و وانگهی همچون خلیل زحمت جبریل رفته از میان می‌بایدت

۱. ر.ک: الهی‌نامه (۱۳۹۴ ب: ۲۳۳) و مختارنامه (۱۳۹۴ ج: ۲۲۰).

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۴: ۱۵)

۴-۲-۵. اژدها

«اژدها جانوری اساطیری است که آتش از دهان می‌افکند و پاس گنج‌های زیرزمین می‌داشته است. در بسیاری از داستان‌های عامیانه به‌عنوان مظهر شرّ حضور یافته و در واقع تعبیر دیگری است از کشمکش انسان ابتدایی برای نیل به خودآگاهی» (یاحقی، ۱۳۸۳: ۷۵).

زیر دیوار بدن گنج است یا خانه‌ی مار است و مور و اژدها
(مولوی، ۱۳۷۳: ۹۴)

در عرفان، اژدها دارای چهره‌ای منفی و ناخوشایند است و نفس اماره را به آن مانند می‌کنند که در صورت غفلت آدمی، همه چیز را به کام مرگ خواهد کشاند:

هست نفس شوم تو چون اژدهای هفت سر جان تو با اژدهایی هفت سر در ششدر است^۱
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۲: ۷۴۹)

البته عطار در جایی «اژدها» را «نفس لوّامه» دانسته است که جوانی را که مرتکب قتل شده و فرار کرده و دست بر قضا خون آن مقتول بر گردن کسی دیگر انداخته شده، را نهیب می‌زند.

جوان گفتا که دیدم اژدهایی	که مثل آن ندیدم هیچ جایی
دهان بگشاده و آتش فشان بود	که سنگ خاره را زو بیم جان بود
مرا گفتا که برخیز و بگو راست	و گرنه این زمان گردی کم و کاست
به خویشت در کشم در یک زمان من	بدارم در درونت جاودان من
بمانی در عقوبت جاودانه	کست فریاد نرسد در زمانه

۱. ر. ک: مختارنامه (۱۳۹۴ ج: ۱۴۶) و الهی‌نامه (۱۳۹۴ ب: ۳۵۳).

(عطار نیشابوری، ۱۳۹۴ ب: ۲۴۰)

۴-۳. موجودات دریایی

دسته دیگر از نمادهای شعری عطار نیشابوری، موجوداتی هستند که در اعماق دریا زندگی می‌کنند. برخی از این موجودات، نمادهای عمومی و رایج در ادبیات عرفانی هستند و برخی دیگر حامل برداشت شخصی خود شاعر بوده تا در انتقال مفهوم انتزاعی، یاری‌گر وی باشند (ر. ک: به جدول (۱)). عطار همواره در اشعار خود به میزان فهم و دانش مخاطب توجه کرده است، مخاطبانی که برخی، مردم عامی و برخی دیگر، از عارفان بوده‌اند. بنابراین، قابل حدس بودن نماد و پیشینه ذهنی می‌تواند به درک مفهوم کمک کند.

۴-۳-۱. ماهی

ماهی در چند جای از اشعار عطار به کار رفته و نمادی برای نفس اماره است که در دریای وجود آدمی پنهان است. برای رهایی از دور باطل این ماهی، همنشین شدن با نفس مطمئنه و غوطه خوردن در دریای حق باید این ماهی را سربرید و از آن رهایی یافت. «ماهی نفس» از نمادهای شخصی عطار است (ر. ک: به جدول (۲)).

ای شده سرگشته ماهی نفس	چند خواهی دید بد خواهی نفس
سر بکن این ماهی بدخواه را	تا توانی سود فرق ماه را
گر بود از ماهی نفست خلاص	مونس یونس شوی در بحر خاص

(عطار نیشابوری، ۱۳۹۷: ۲۶۱)

۴-۳-۲. نهنگ

نهنگ در ادبیات عرفانی از سابقه‌ای دیرینه برخوردار بوده و گاهی به صورت واقعی، گاه نماد و در برخی موارد نیز به صورت تشبیه به کار رفته است. همنشینی با نهنگ خطرناک بوده؛ زیرا این موجود، در چشم به هم‌زدنی هر چیزی را که سر راهش قرار بگیرد، خواهد بلعید. در شعر عطار نیشابوری، «نفس» نهنگی است که در صورت مهار نشدن، همه چیز را نابود خواهد کرد.

شیخ چون افتاد در کام نهنگ جمله زو بگریختید از نام و ننگ
(عطارنیشابوری، ۱۳۷۳: ۲۹۷)

وی، نهنگ را نفس و سایر تعلقات دنیوی دانسته که از غفلت آدمی استفاده کرده و وی را به کام خود می کشاند:

چو در خود می کشد چندین نهنگ چگونه بر زمین باشد درنگ
(همان: ۲۳۴)

۴-۴. زمان و مکان

زمان و مکان، یکی دیگر از ابزارهای عطار نیشابوری برای بیان نفس در قالب نماد است (ر. ک: به جدول (۱)). در طبیعت، هر فصل، رنگ و جلوه‌ای خاص دارد و زندگی و مرگ را یادآور می شود. ناپایداری دنیا نیز از مفاهیمی است که زمان در طبیعت اثبات می کند. مکان‌هایی مثل چاه و گور که گرفتاری را به ذهن متبادر می کنند نیز در شعرهای نمادین، کاربرد گسترده‌ای دارند.

۴-۴-۱. خریف

خریف یکی از نمادهای پر کاربرد ادبیات فارسی است که معمولاً پیری از آن اراده شده است، اما «خریف نفس»، یکی از نمادهای شخصی عطار نیشابوری است (ر. ک: جدول (۲)).

نیست از تو چون ربیع آبی بدیع چون خریف نفس رفت اینک بدیع
(عطارنیشابوری، ۱۳۹۵: ۳۹۲)

در صورتی که بر نفس که مانند فصل پاییز وجود تو را عاری از زیبایی می نماید پیروز شوی، به بهار روح افزا خواهی رسید.

۴-۴-۲. چاه

چاه در ادبیات به ویژه اشعار نمادین کاربرد گسترده‌ای دارد. چاه در بیشتر موارد سمبل موانع راه و گرفتاری است. چاه مکانی است که در اساطیر و داستان‌های مذهبی به وسیله

آن، قهرمان و شخصیت‌های نام‌دار را از پای در می‌آورند، داستان «حضرت یوسف (ع)»، «رستم و شغاد» و «بیژن و منیژه» بیانگر نقش این مکان مهلک است.

سر، که آن بنده کلاه بود همچو بیژن اسیر چاه بود
(سنایی، ۱۳۸۳: ۱۲۷)

«چاه نفس» از ترکیبات ابداعی عطار است (ر. ک: جدول (۲)). وی، نفس اماره را چاهی دانسته که بر سر راه «یوسف روح» قرار دارد و برای رسیدن به این یوسف باید از قعر این چاه بیرون آمد.

بر سر آی از قعر چاه نفس از آنک
یوسف مصریت اندر چاه نیست
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۷: ۹۲)

۴-۳-۴. گور

گور نیز در شعر عطار نیشابوری به صورت نمادین به کار رفته است. شاعر، نفس اماره را مانند گوری دانسته که نفس مطمئنه و دل را در خود حبس کرده و برای رسیدن به عالم بالا باید از این گور تنگ و تاریک رهایی یافت.

دل خود را ز گور نفس برآر که دلت را جز این زیارت نیست
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۲: ۸۲)

۴-۵. سایر نمادهای نفس

علاوه بر مواردی که اشاره شد، برخی دیگر از نمادهای شعری عطار نیشابوری در رابطه با نفس، مراتب و انواع آن به این شرح است (ر. ک: جدول (۱)):

۴-۵-۱. بت

عطار نیشابوری در چند جای از اشعار خود، «بت» را سمبل نفس اماره دانسته که برای رسیدن به مقام مطمئنگی باید شکسته شود.

خوک کش بت سوز در صحرای عشق ورنه همچون شیخ شو رسوای عشق

(عطار نیشابوری، ۱۳۹۷: ۲۹۵)

ز خود بگذر قدم در راه دین زن
بت است این نفس کافر بر زمین زن^۱
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۴ الف: ۲۰۰)

۴-۵-۲. مس

مس از جمله فلزهایی است که در ادبیات سنتی فارسی نمود فراوانی دارد. مس مظهر وجود آدمی است و در صورت دستیابی به کیمیا، می توان آن را به زر تبدیل کرد.

گفتم ای اکسیر بنما مس را چون زر کنی
رو به صرافان دل آورد گفتا گاز بین
(مولوی، ۱۳۸۴: ۷۳۴)

مس از جمله نمادهای منفی شعر عطار است و سمبل کم ارزشی است. وی نفس اماره را مانند مسی دانسته که در صورتی ارزشمند می شود که به کیمیا تبدیل شود. عطار «مس نفس» را - که از نمادهای ابداعی خود او است (ر. ک: جدول (۲)) - به منظور نشان دادن استعداد بالقوه نفس اماره برای تبدیل شدن به نفس مطمئنه به کار می برد.

عمری مس نفس را بیالودیم
گفتیم مگر که کیمیا گشتیم
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۲: ۴۹۰)

۴-۵-۳. جهود، کافر

عطار نیشابوری، نفس اماره را کافری دانسته که امیدی به ایمان یافتن آن نیست؛ بنابراین، ریختن خون آن، واجب است؛ زیرا صاحب خود را از راه درست منحرف کرده و همانند خویش گمراه خواهد کرد. سرکش بودن یکی از نشانهای کافران است که نفس نیز این خصلت را دارد و عطار در چند جای به این ویژگی نفس اشاره کرده است.^۲

۱. ر. ک: دیوان (۱۳۹۲: ۳۹۱ و ۶۹۴)، منطق الطیر (۱۳۹۷: ۳۷۶) و مختارنامه (۱۳۹۴ ج: ۳۶۱).

۲. ر. ک: مصیبت نامه (۱۳۹۵: ۳۲۸، ۴۵۵، ۲۷۸ و ۱۷۲)، الهی نامه (۱۳۹۴ ب: ۳۵۷) و اسرارنامه (۱۳۹۴ الف: ۱۳۱ و ۲۰۰).

بزن گردن کزین نبود دریغی نهاد کافر خود را بتیغی
 ازین کافر مسلمانی نیاید که از روزن نگه بانی نیاید
 (عطار نیشابوری، ۱۳۹۴ الف: ۱۳۰)

برخلاف کافر بیرون، کشتن کافری که در نهاد آدمی است چندان آسان نیست و به
 همت و اراده‌ای پولادین نیاز است؛ اما ثمره این کافرکشی، شیرین و ارزشمند است.^۱

ما همه در حکم نفس کافریم در درون خویش کافر پروریم
 کافری است این نفس نافرمان چنین کشتن او کی بود آسان چنین
 (عطار نیشابوری، ۱۳۹۲: ۳۲۱)

جدول ۱: دسته‌بندی نمادهای نفس در آثار منظوم عطار

نمادها	مصادیق
جانوری	خر، سگ، گرگ، گاو، خوک، پلنگ، مار و کژدم
اساطیری	دیو، افراسیاب، فرعون، نمرود و اژدها
موجودات دریایی	ماهی و نهنگ
زمان و مکان	خریف، چاه و گور
پراکنده	بت، مس، جهود و کافر

جدول ۲: نمادهای ابداعی عطار درباره «نفس»

خریف نفس	ماهی نفس	چاه نفس
افراسیاب نفس	کژدم نفس	مس نفس

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی نمادهای شعری عطار نیشابوری برای بیان نفس و دستیابی به
 نمادهای ابداعی وی در این باره انجام گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که وی
 به صورت گسترده‌ای از نماد بهره برده و خود نیز نمادهایی را خلق کرده است.

۱. ر.ک: منطق‌الطیر (۱۳۹۷: ۲۵۹)، دیوان (۱۳۹۲: ۱۲۲، ۵۹۱، ۸۰۵ و ۸۳۷) و مختارنامه (۱۳۹۴ ج: ۸۶ و ۳۶۱).

نمادهای مرتبط با نفس در شعر عطار به چند دسته تقسیم می‌شوند: نمادهای جانوری، نمادهای اسطوره‌ای - تاریخی، نمادهای دریایی، نمادهای زمان و مکان و نمادهای پراکنده. نمادهای جانوری در شعر عطار بیشتر جانوران منفی را شامل می‌شود. حیواناتی مثل خر، سگ، خوک، گرگ و... در شعر وی، نماد نفس اماره بوده که پیوسته به بدی دعوت می‌کند. در بحث نمادهای اساطیری - تاریخی نیز شخصیت‌های منفی مانند افراسیاب، فرعون، نمرود، دیو و اژدها، نمود گسترده‌تری دارد. با توجه به ذهنیت مخاطب درباره این داستان‌ها، خوی بد نفس اماره بیشتر خودنمایی می‌کند. «اژدها» در آثار عطار هم نماد نفس اماره و هم نفس لوّامه به کار رفته است. نهنگ و ماهی از جمله نمادهای دریایی در شعر عطار نیشابوری در مورد نفس اماره است. این موجودات در اعماق وجود آدمی پنهان بوده و در صورت غفلت، وی را به کام مرگ خواهند کشاند. خریف، گور و چاه از جمله نمادهای زمانی و مکانی مربوط به نفس است. همان‌گونه که پاییز سرسبزی و زیبایی و نشاط را از درختان می‌گیرد، نفس هم زیبایی‌های وجود انسان را به یغما می‌برد. گور و چاه هم روح انسان را اسیر خود می‌کنند. بت، کافر، مس و... از جمله نمادهای پراکنده در شعر عطار است. شاعر نفس اماره را کافری دانسته که به بدی دعوت می‌کند و کشتن آن واجب است. مس کم‌ارزش، نفس اماره را می‌توان با کیمیای جان به نفس مطمئنه تبدیل کرد. عطار برای توصیف نمادین نفس دست به ابداعاتی هم زده که خاص خود اوست. از جمله: خریف نفس، افراسیاب نفس، ماهی نفس، کزدم نفس، گور نفس و چاه نفس که در نوع خود تازه و بدیع است و تا پیش از عطار کاربرد این واژه‌ها برای بیان این معنی مرسوم نبوده است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Fatemeh Rezaee



<https://orcid.org/0000-0001-9863-9563>

Mahin Panahi



<https://orcid.org/0000-0002-9027-5002>

منابع

قرآن کریم.

اصفهانی، حمزه بن حسن. (۱۳۴۰). *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک و الارض و الانبیا)*. برلین: انتشارات کاویانی.

پورنامداریان، تقی. (۱۳۹۶). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
چدویک، چارلز. (۱۳۷۵). *سمبولیسم*. ترجمه مهدی حاجی. تهران: انتشارات مرکز.
خوارزمی، تاج‌الدین حسین. (۱۳۶۸). *جواهرالاسرار و زواهر الانوار*. تصحیح محمدجواد شریعت. تهران: انتشارات اساطیر.

داد، سیما. (۱۳۷۱). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: انتشارات مروارید.

رازی، نجم‌الدین. (۱۳۲۲). *مرصاد العباد*. تهران: بی‌نا.

رحیمی، امین، موسوی، سیده زهرا و مروارید، مهرداد. (۱۳۹۳). *نمادهای جانوری نفس در متون عرفانی با تکیه بر آثار سنایی، عطار و مولوی*. متن پژوهی ادبی، ۱۸(۶۲)، ۱۴۷-۱۷۳.
زمردی، حمیرا. (۱۳۸۵). *نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و منطق الطیر*. تهران: انتشارات زوار.

زمردی، حمیرا. (۱۳۸۷). *نمادها و رمزهای گیاهی در شعر فارسی*. تهران: انتشارات زوار.

سجادی، سید جعفر. (۱۳۳۸). *فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی*. به اهتمام حسام‌الدین قهاری. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

سرکاراتی، بهمن. (۱۳۷۸). *سایه‌های شکار شده*. تهران: انتشارات قطره.

سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی. (۱۳۸۳). *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*. تصحیح مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

شوالیه، ژان و گربران، آلن. (۱۳۸۵). *فرهنگ نمادها*. ترجمه و تحقیق سودابه فضائلی. تهران: انتشارات جیحون.

صالح، موسوی خلخالی. (۱۳۲۲). *شرح مناقب محیی‌الدین عربی*. تهران: کتابخانه خورشید.

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۹۲). *دیوان اشعار*. تصحیح تقی تفضلی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
_____ . (۱۳۹۴). *الف، اسرار نامه*. مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی.

تهران: انتشارات سخن.

_____ . (۱۳۹۴). *ب، الهی‌نامه*. مقدمه و تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی.

تهران: انتشارات سخن.

- _____ . (۱۳۹۴). ج، مختارنامه. مقدمه و تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات سخن.
- _____ . (۱۳۹۵). مصیبت‌نامه. مقدمه و تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات سخن.
- _____ . (۱۳۹۷). منطق‌الطیر. مقدمه و تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات سخن.
- غزالی، محمد. (۱۳۸۹). *احیاء العلوم*. ترجمه مویدالدین محمد خوارزمی. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۳). *بلاغت تصویر*. تهران: انتشارات سخن.
- قشیری، ابوالقاسم عبد‌الکریم. (۱۳۷۴). *رساله تشریه*. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کسرائی، سیاوش (۱۳۸۷). *مجموعه اشعار*. تهران: انتشارات نگاه.
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی. (۱۳۲۵). *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة*. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: انتشارات سنایی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۳). *مثنوی معنوی*. مصحح توفیق سبحانی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- _____ . (۱۳۸۴). *دیوان شمس کبیر*. محقق و مصحف بدیع الزمان فروزانفر. تهران: انتشارات طلایه.
- میبدی، ابو‌الفضل رشید‌الدین میبدی. (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عدة الأبرار*. تصحیح علی اصغر حکمت. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۰). *عناصر داستان*. تهران: انتشارات سخن.
- میرصادقی، جمال و میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۳). *واژه‌نامه هنر شاعری*. تهران: کتاب مهناز.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۳). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*. تهران: انتشارات سروش.

Translated References to English

The Holy Quran. [In Persian]

Attar Neyshabouri, F. (2013). *Divan-e Ashaar*. edited by Tafzali, T. Tehran:

Elmi Farhangi. [In Persian]

_____. (2009). *A, Asrarnameh*. Introduction and Correction, Shafiei Kadkani, M. R. Tehran: Sokhan. [In Persian]

_____. (2015). *B, Elahi Nameh*. Introduction and Correction by Shafiei Kadkani, M. R. Tehran: Sokhan. [In Persian]

- _____. (2015). *C, Mokhtarnameh*. Introduction and correction by Shafiei Kadkani, M. R. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- _____. (2016). *Mosibat Nameh*. Introduction and Correction by Shafiei Kadkani, M. R. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- _____. (2019). *Mantiq al-Tair*. Introduction and Correction by Shafiei Kadkani, M. R. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Chadwick, Ch. (1997). *Symbolism*. Translated by Haji, M. Tehran: Markaz. [In Persian]
- Dad, S. (1993). *Farhang-e Estelahat-e Adabi*. Tehran: Morvarid. [In Persian]
- Sarkarati, B. (1999). *Sayehhai Shekar Shodeh*. Tehran: Drop. [In Persian]
- Fotouhi, M. (2015). *Balaghat-e Tasvir*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Ghazali, M. (2010). *Ehya al-Olom*. Translated by Kharazmi, M. M. by Khadio Jam, H. Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]
- Isfahani, H. Ibn. H. (1962). *Tarikh-e Payambaran va Shahan*. Berlin: Kaviani. [In Persian]
- Kashani, I. al-Din. M. ibn. A. (1947). *Mesbah al-Hedaya and Muftah al-Kifaya*. edited by Homayi, J. Tehran: Sanai. [In Persian]
- Kasraei, S. (2009). *Majmoe Ashaar*. Tehran: Negah. [In Persian]
- Kharazmi, T. al-Din. H. (1990). *Jawahar al-Asrar and Zawahir al-Anwar*. edited by Shariat, M. J. Tehran: Asatir. [In Persian]
- Meybodī, Abu. al-Fadl. R. al-Din. M. (1993). *Kashf al-Asrar va Eddat al-Abrar*. Corrected by Hekmat, A. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Mirsadeghi, J. and Mirsadeghi, M. (1995). *Vazheh Nameh Honar-e Shaeri*. Tehran: Mahnaz book. [In Persian]
- Molavi, J. M. (1995). *Masnavi Manavi*. edited by Sobhani, T. Tehran: Ministry of Islamic Guidance Publishing Organization. [In Persian]
- _____. (2006). *Divan Shams Kabir*. Researcher and Mushaf of Forouzanfar, B. Tehran: Talaieh. [In Persian]
- Pournamdarian, T. (2018). *Ramz va Dastanhai Ramzi dar Adab-e Farsi*. Tehran: Elmi Farhangi. [In Persian]
- Qashiri, A. A. A. (1996). *Resaleh Qeshriyeh*. Correction by Forouzanfar, B. Tehran: Elmi Farhangi. [In Persian]
- Rahimi, A., Mousavi, S. Z. and Morvarid, M. (2014). Animal symbols of the Ego (An-nafs al-ammārah) in Mystical Texts Relying on the Works of Sanāi, Attār and Rumi, *Literary Text Research*, 18(62), 147-173. [In Persian]
- Razi, N. (1944). *Mursad al-Ebad*. Tehran: Bina. [In Persian]
- Safa, Z. (1991). *Hemaseh Soraei dar Iran*. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Sajjadi, S. J. (1960). *Farhang-e Loghat Va Estelahat-e Falsafi*. by Ghahari, H. Tehran: Printing and publishing organization. [In Persian]

- Saleh, M .Kh .(1944) .*Sharh Managheb Mohieddin Arabi* .Tehran: Khorshid Library. [In Persian]
- Sanai, Abu. al-Majd. M. bin. A. (2005). *Hadiqah al-Haqiqah and Shariat al-Tariqah*. edited by Razavi, M. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Shoalieh, J. and Gerbran, A. (2006). *Farhang-e Namadha*. Translation and Research by Fazaeli, S. Tehran: Jeyhun. [In Persian]
- Yahaghi, M. J. (2004). *Farhang-e Asatir va Ershadat-e Dastani dar Adabiat-e Farsi*. Tehran: Soroush. [In Persian]
- Zomordi, H. (2006). *Naghd-e Tatbighi-e Adyan va Asatir dar Shahnameh Ferdowsi, Khamseh Nezami and Mantiq al-Tair*. Tehran: Zavar. [In Persian]
- _____. (2008). *Namadha va Ramzhai Giahi dar Sher-e Farsi*. Tehran: Zavar. [In Persian]

استناد به این مقاله: رضایی، فاطمه و پناهی، مهین. (۱۴۰۳). نفس و نمادهای مرتبط با آن در شعر عطار نیشابوری.

doi: 10.22054/LTR.2022.64975.3492. ۲۵۶-۲۲۳، (۹۹) ۲۸، متن پژوهی ادبی،



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.